

نصیح

ای امیر ای مرید دل بیدار پلک	نازنین پور فراهان ارلک
ای چشیده طعم فقر و رنج‌ها	رانده از دل حُبِّ زبّ و گنج‌ها
ای بهین آزاده پور مملکت	وصله خورده بر قبای سلطنت
من که از ایرانیان ساده‌ام	دل به مهر عشق میهن داده‌ام
می‌نگارم بر شما این نامه را	امشک گرم سینه‌سوز خامه را
بر حذر باش ای سفیر مسکنت	از شرارت‌های غول سلطنت
بین چه خوش فرموده (بودای) عزیز	از شکوه سلطنت پا در گریز
قول و فعل آن رسول با خرد	آن فراری از مقام و دیو و دَد

آن رسول هوشیار و خیرخواه

در حضور والادش در بارگاه

گوش کن جان پدر زین ساده پور

چُز حقیقت را بکن از خویش دور